



The Genealogy of Comprehensive Defense in Western Defense-Security Strategic Literature (Case Study: NATO)

Mohsen Azizzadeh¹ | Jafar Naqdi²

1. Corresponding author: Expert researcher at National Defense University, Tehran, Iran.
Email: m.azizzadeh@modares.ac.ir

2 Assistant Professor of International Relations, National Defense University, Tehran, Iran.

Volume info

Vol. 34
Series: 133
Autumn 2026
P.P: 61-93

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
2025-10-15
Revised:
2025-11-02
Accepted:
2025-11-03
Published:
2026-02-20

ISSN – E-ISSN

ISSN: 2008-6121
E-ISSN: 2645-5218



Abstract

In the contemporary world, security threats have grown complex and multifaceted, extending beyond military challenges to include information, cyberspace, civil society, and the economy. This evolution underscores the need for comprehensive, multidimensional defense strategies, particularly for alliances like NATO. This research traces the genealogy of comprehensive defense in Western defense-security literature, focusing on NATO as a case study. It seeks to answer: How does NATO define comprehensive defense, and what are its strategic principles? The hypothesis suggests that emerging warfare complexities, NATO member vulnerabilities, and external threats drive the development of this strategy. Using qualitative methods, the study analyzes NATO and European strategic documents, employing historical-analytical approaches to explore the concept's evolution. Findings reveal that comprehensive defense is a dynamic strategy, evolving in response to hybrid threats and requiring broad government and civil society participation. NATO, as the world's first military alliance, has embraced this strategy, anchored in "resilience" and "resistance," to ensure member self-sufficiency and address both military and non-military threats. The study concludes that "comprehensive defense" is a more precise and practical term than total or holistic defense in today's security landscape.

Keywords: Comprehensive Defense NATO Total Defense Resilience and Resistance National Security.

Cite this Article: Azizzadeh, M., & Naqdi, J. (2026). The Genealogy of Comprehensive Defense in Western Defense-Security Strategic Literature (Case Study: NATO). *Scientific Journal of Defense Policy*, 34(133), 61-93.

doi : 10.47176/dpj.2026.1874



OPEN ACCESS

© Author(s) retain the copyright and full publishing rights

Publisher: Imam Hossein University.

تبارشناسی دفاع همه‌جانبه در ادبیات استراتژیک دفاعی – امنیت غرب

(مطالعه موردی: ناتو)

محسن عزیززاده^۱ | جعفر نقدی^۲

۱. نویسنده مسئول: پژوهشگر خیره دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.

Email: m.azizzadeh@modares.ac.ir

۲. استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.

چکیده

در دنیای معاصر، ماهیت تهدیدات امنیتی پیچیده و چندوجهی شده و فراتر از چالش‌های نظامی صرف، حوزه‌های مختلفی همچون اطلاعات، فضای سایبری، جامعه مدنی، و اقتصاد را در بر می‌گیرد. این تغییرات، نیاز به رویکردهای دفاعی جامع و چندبعدی را برای پیمان‌هایی همچون ناتو برجسته کرده است. هدف این پژوهش، تبارشناسی مفهوم دفاع همه‌جانبه در ادبیات استراتژیک دفاعی-امنیتی غرب با تمرکز بر مطالعه موردی ناتو است. سؤال اصلی تحقیق این است که تعریف ناتو از دفاع همه‌جانبه چیست و اصول و محورهای راهبردی آن چگونه تبیین شده‌اند؟ فرضیه پژوهش بر این مبنا است که پیچیدگی فضای جنگ‌های نوظهور، آسیب‌پذیری اعضای ناتو و تهدیدهای خارجی، مهم‌ترین دلایل تدوین و توسعه راهبرد دفاع همه‌جانبه در این سازمان هستند. روش پژوهش کیفی و مبتنی بر تحلیل محتوای اسناد راهبردی ناتو و کشورهای اروپایی است. داده‌ها از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده و به کمک روش تاریخی-تحلیلی، به بررسی ریشه‌ها و تحولات مفهومی دفاع همه‌جانبه پرداخته شده است.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که دفاع همه‌جانبه مفهومی پویا است که با افزایش پیچیدگی تهدیدات ترکیبی و لزوم مشارکت گسترده دولت و جامعه مدنی، تحول یافته است. ناتو به عنوان اولین پیمان نظامی جهان، دفاع همه‌جانبه را به عنوان یک راهبرد کلان یا دو اصل اساسی «مقاومت» و «تاب‌آوری» پذیرفته است تا ضمن حفظ خودکفایی اعضا، در برابر تهدیدات نظامی و غیرنظامی پاسخگو باشد. این پژوهش نشان می‌دهد که «دفاع همه‌جانبه» به عنوان اصطلاح دقیق‌تر و کاربردی‌تر نسبت به دفاع کل یا جامع در فضای امنیتی امروز شناخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: دفاع همه‌جانبه، ناتو، دفاع کامل، مقاومت و تاب‌آوری، امنیت ملی.

استناد: عزیززاده، محسن، و نقدی، جعفر. (۱۴۰۴). تبارشناسی دفاع همه‌جانبه در ادبیات استراتژیک دفاعی -

امنیتی غرب (مطالعه موردی: ناتو). فصلنامه سیاست دفاعی، ۳۴(۱۳۳)، ۶۱-۹۳.

doi : 10.47176/dpj.2026.1874

© نویسنده(گان) حق نشر و حقوق کامل انتشار را برای خود محفوظ می‌دارند.



ناشر: دانشگاه جام امام حسین (ع).

OPEN ACCESS

مقدمه

مفهوم «دفاع همه‌جانبه» یکی از مفاهیمی است که در ادبیات راهبردی امنیتی طی دهه‌های اخیر، دستخوش تحولاتی اساسی شده است. این تحول نه تنها از منظر مفهومی و تاریخی قابل بررسی است، بلکه در تعامل با تغییرات محیطی و تهدیدات نوین، شکل و محتوای جدیدی به خود گرفته است. بررسی روند تطور این مفهوم در اسناد راهبردی و تجربیات نهادهای امنیتی بین‌المللی، به‌ویژه ناتو، می‌تواند درک دقیق‌تری از منطق شکل‌گیری و جهت‌گیری‌های آینده آن ارائه دهد.

ناتو به عنوان یک پیمان نظامی-سیاسی با سابقه‌ای هفتاد ساله، در واکنش به تهدیدات نوپدید از جمله جنگ‌های ترکیبی، تهدیدات سایبری، عملیات روانی، و بی‌ثبات‌سازی اجتماعی، ناگزیر به بازنگری در دکترین‌های دفاعی خود شده است. در این میان، مفهوم دفاع همه‌جانبه جایگاه ویژه‌ای یافته و به تدریج از یک راهبرد صرفاً نظامی به یک الگوی جامع شامل مشارکت دولت، جامعه مدنی، و بخش خصوصی ارتقا یافته است. این تحول مفهومی و راهبردی، پاسخی است به نیاز روزافزون به یک سازوکار هماهنگ، فراگیر و پایدار در مواجهه با تهدیداتی که نه تنها مرزهای جغرافیایی، بلکه مرزهای نهادی، اجتماعی و روانی جوامع را نیز هدف قرار داده‌اند.

نکته مهم آن است که دفاع همه‌جانبه در چارچوب ناتو، صرفاً به معنای بسیج امکانات نظامی نیست، بلکه مستلزم ایجاد هماهنگی بین تمامی عناصر قدرت ملی اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فناورانه و فرهنگی است. از این منظر، درک رویکرد ناتو به دفاع همه‌جانبه مستلزم تحلیل دقیق سیر تحولات تاریخی، ارزیابی متغیرهای محیطی اثرگذار، و واکاوی ساختاری اسناد سیاست‌گذاری این نهاد است.

پژوهش حاضر با هدف واکاوی بنیادهای مفهومی و کارکردی دفاع همه‌جانبه در سیاست‌های دفاعی-امنیتی ناتو، درصدد پاسخ به سه پرسش کلیدی است: تحول مفهومی و تاریخی دفاع همه‌جانبه بر مبنای رویکرد تاریخی چگونه قابل تبیین است؟ بر اساس رویکرد سیستمی، تحولات محیطی چگونه بر نگرش ناتو نسبت به این مفهوم اثرگذار بوده‌اند؟ رویکرد کنونی ناتو به دفاع همه‌جانبه چه ابعاد، اصول و شاخص‌هایی دارد؟

پاسخ به این پرسش‌ها با بهره‌گیری از روش تحلیل کیفی محتوای اسناد رسمی و راهبردی و همچنین رویکرد تاریخی-تحلیلی، امکان شناخت عمیق‌تری از منطق راهبردی ناتو و دلایل گرایش

آن به دفاع همه‌جانبه فراهم می‌سازد. این پژوهش همچنین تلاش دارد تمایز میان مفاهیم مشابه همچون «دفاع کل» و «دفاع جامع» را در بستر تحولات مفهومی و کارکردی روشن سازد، و از این طریق، سهمی در بازتعریف مفهومی و نظری این حوزه در ادبیات امنیت بین‌الملل ایفا کند.

مبانی نظری

مفهوم شناسی

(۱) تبارشناسی: تبارشناسی مجموعه‌ای از تکنیک‌های تاریخی در علوم مختلف به خصوص در فلسفه است که اولین بار توسط نیچه و پس از آن توسط فوکو به کار برده شد. تبارشناسی شامل فرایند اکتشاف منابع و مدارک به منظور یافتن اطلاعاتی در مورد تاریخچه به هم پیوستگی و توسعه تبارها و نسلها از طریق مطالعه اتصالات میا آن مفاهیم است. در این مقاله منظور از تبارشناسی دفاع همه‌جانبه، بررسی تاریخی و به هم پیوستگی مفهومی دفاع همه‌جانبه است که نشان می‌دهد این مفهوم دارای چه تحول نسلی و تبارشناسانه شده است. (بامدادصوفی، ۱۳۹۷: ۷۶)

(۲) دفاع کامل: دفاع کامل به معنای آماده‌سازی گسترده نظامی و غیر نظامی برای دفاع از کشور که مستلزم همکاری نزدیک و فعالیت‌های هماهنگ نیروهای مسلح با سایر نهادهای عمومی و جامعه است. هنگامی که جنگ سرد به پایان رسید، مفهوم دفاع کامل به تدریج گسترش یافت و شامل مدیریت بحران، تهدیدات غیر نظامی و چالش‌های زمان صلح برای کشور و جمعیت آن شد. (Lindgren & Odlund, 2017, 35).

(۳) دفاع همه‌جانبه: دفاع همه‌جانبه یک استراتژی رسمی دولت، که شامل یک رویکرد کل جامعه برای محافظت از ملت در برابر تهدیدات بالقوه است. دفاع همه‌جانبه مستلزم اعتماد، انسجام و انگیزه در کل جامعه است که هر بخش در ایجاد آن نقش مهمی دارد. می‌توان دفاع همه‌جانبه را به عنوان کاهش تهدیدات برای دولت و جامعه از طریق همکاری همه بازیگران و بخش‌های سیاست امنیتی تعریف کرد. یک رویکرد جامع به دفاع شامل بازیگران دولتی و غیردولتی می‌شود و عملکرد صحیح نهادهای عمومی، نظام سیاسی، اقتصاد، جامعه و شهروندان را در جریان درگیری مسلحانه تضمین می‌کند (Szymanski, 2020, 35). دفاع همه‌جانبه، در واقع، کاربست تمامی ظرفیتها و مشارکت جدی و همه‌جانبه‌ای در مقابله با تهدیدهای احتمالی، بالقوه و بالفعل فراروی نظام است.

همچنین، دفاع همه جانبه یک نوع دفاع در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی اجتماعی - فرهنگی و نظامی مبتنی بر تمامی امکانات مادی و معنوی کشور در برابر دشمن یا هر عامل تهدیدزایی که حیات سیاسی را با مخاطره روبه رو می‌سازد، تعریف شده است (برجویی فرد و همکاران، ۱۳۴۲، ۴).

(۴) تاب‌آوری: توانایی یک کشور در مقاومت و بقا در برابر یک حمله خصمانه با توجه به آمادگی دفاعی جامعه، عدم دسترسی به قلمرو برای اهداف عملیاتی دشمن، جنگ‌های نامنظم و حمایت از ساختارهای دولتی مقتدر برای نیروهای مسلح تعریف کرد. تاب‌آوری شامل: حفظ تداوم خدمات دولتی و عمومی بحرانی، امنیت منابع انرژی، غذا و آب، ظرفیت مدیریت حرکت کنترل نشده مردم، توانایی مقابله با تلفات جمعی (خدمات بهداشتی)، امنیت سایبری و دوام سیستم‌های ارتباطات مدنی، و حمل و نقل عملکردی (حیاتی برای تحرک نظامی و حفظ رذایل حیاتی) است. (Roepk & Thankey, 2019).

(۵) مقاومت: مقاومت به اراده و آمادگی برای دفاع از یک کشور در صورت تهدیدات نظامی اشاره دارد. (Harinen & Leskinen, 2009, 57).

رویکردهای نظری

رویکرد تاریخی

رویکرد تاریخی^۱ یکی از روش‌های رایج در علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و مطالعات استراتژیک است که به بررسی پدیده‌ها و مفاهیم در بستر زمان می‌پردازد. در این رویکرد، تحلیلگر به جای محدود شدن به توصیف یا تبیین یک وضعیت کنونی، به ریشه‌ها، مسیر تحول و زمینه‌های تاریخی یک پدیده توجه می‌کند. اساس این رویکرد بر این فرض استوار است که هیچ پدیده سیاسی - امنیتی‌ای بدون در نظر گرفتن گذشته آن قابل فهم کامل نیست. بنابراین، برای درک مفاهیمی مانند «دفاع همه‌جانبه» در ادبیات استراتژیک ناتو، باید به روند شکل‌گیری، تکامل و بازتعریف آن در مقاطع مختلف تاریخی پرداخت.

ویژگی اصلی رویکرد تاریخی، توجه به تداوم‌ها و گسست‌ها است. این رویکرد نشان می‌دهد که یک مفهوم چگونه در گذر زمان عناصر ثابتی را حفظ کرده و همزمان متناسب با تغییر شرایط ژئوپلیتیکی، تهدیدات امنیتی و تحولات تکنولوژیک بازتعریف شده است. (Gaddis, 2002)

1 . Historical Approach

به عنوان مثال، دفاع همه‌جانبه در دوران جنگ سرد بیش‌تر به معنای مقاومت تمام‌عیار ملت‌ها در برابر تهدید نظامی مستقیم شوروی بود؛ در حالی که در دوره پس از جنگ سرد، ناتو تمرکز خود را به عملیات برون‌مرزی و امنیت جمعی معطوف ساخت و مفهوم دفاع همه‌جانبه تا حدودی به حاشیه رفت. با این حال، در دوره معاصر — به‌ویژه پس از بحران اوکراین در ۲۰۱۴ و جنگ روسیه علیه اوکراین در ۲۰۲۲ — این مفهوم بار دیگر احیا شد، اما این بار با تأکید بر «تاب‌آوری ملی»، «دفاع سایبری»، و «مقاومت جامعه‌محور».

کاربرد رویکرد تاریخی در مطالعات استراتژیک چند مزیت دارد:

- درک ریشه‌ها و زمینه‌ها: روشن می‌شود که چرا یک مفهوم در مقطع خاصی اهمیت یافته است.
- تبیین تغییرات و تحولات: نشان می‌دهد چه عوامل سیاسی، امنیتی یا تکنولوژیک باعث تغییر معنای یک مفهوم شده‌اند.
- پیوند گذشته و حال: امکان مقایسه سیاست‌های کنونی با تجارب گذشته فراهم می‌شود.
- تفسیر بهتر اسناد و دکترین‌ها: با مطالعه روند تاریخی، فهم دقیق‌تری از استراتژی‌های رسمی ناتو و اعضای آن حاصل می‌شود. (Baylis, et al, 2022)
- در نتیجه، رویکرد تاریخی ابزاری است برای آنکه پژوهشگر بتواند مفاهیم کلیدی در ادبیات استراتژیک، از جمله «دفاع همه‌جانبه»، را به‌عنوان پدیده‌هایی پویا و وابسته به شرایط تاریخی تحلیل کند. چنین تحلیلی نه تنها در فهم گذشته مفید است، بلکه برای پیش‌بینی روندهای آینده و طراحی راهبردهای کارآمد نیز اهمیت دارد.

رویکرد سیستمی

رویکرد سیستمی یکی از چارچوب‌های مهم در تحلیل پدیده‌های سیاسی و امنیتی است که با الهام از نظریه عمومی سیستم‌ها شکل گرفته است. اساس این رویکرد بر این فرض قرار دارد که هر پدیده یا مفهوم در علوم اجتماعی بخشی از یک کل بزرگ‌تر است و تنها با درک روابط متقابل اجزاء و محیط پیرامونی می‌توان آن را به درستی تحلیل کرد. در این چارچوب، دفاع همه‌جانبه نه صرفاً یک سیاست ملی یا دکترین نظامی، بلکه به‌عنوان یک سیستم پیچیده در نظر گرفته می‌شود

1. Systemic Approach

که اجزای مختلفی همچون نهادهای نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی را در بر می‌گیرد و با محیط بین‌المللی پیوند دارد.

ویژگی اصلی رویکرد سیستمی، تمرکز بر تعاملات و وابستگی متقابل اجزاء است. به بیان دیگر، دفاع همه‌جانبه در ناتو تنها زمانی قابل فهم است که تعامل ارتش‌ها با جامعه مدنی، بخش خصوصی، زیرساخت‌های حیاتی و همچنین محیط بیرونی (مانند تهدیدات روسیه یا رقابت با چین) بررسی شود. در این نگاه، کارآمدی دفاع همه‌جانبه نه صرفاً به توان نظامی، بلکه به هماهنگی میان زیرسیستم‌های مختلف (سیاسی، اقتصادی، اطلاعاتی، سایبری و روانی) وابسته است. (Buzan, 1998)

رویکرد سیستمی چند کارکرد تحلیلی اساسی دارد:

- جامع‌نگری: به جای نگاه تک‌بعدی به دفاع همه‌جانبه، همه اجزاء و کارکردهای آن در سطح ملی و بین‌المللی دیده می‌شود.

- تبیین پویایی‌ها: نشان می‌دهد چگونه تغییر در یک جزء (مثلاً حمله سایبری به زیرساخت انرژی) می‌تواند کل سیستم دفاعی را دچار اختلال کند.

- شناخت وابستگی متقابل: روشن می‌کند که هیچ بخشی از سیستم به‌طور مستقل قادر به تأمین امنیت نیست، بلکه امنیت محصول تعامل مستمر همه اجزاء است.

- ارتباط با محیط: سیستم دفاع همه‌جانبه در ناتو همواره تحت تأثیر متغیرهای محیطی (مانند ماهیت تهدیدات روسیه، تروریسم فراملی، یا جنگ‌های ترکیبی) بازتعریف می‌شود.

به‌عنوان مثال، ناتو در دهه‌های اخیر مفهوم دفاع همه‌جانبه را در قالب یک «سیستم باز» مطرح کرده است که در آن بازیگران غیردولتی، زیرساخت‌های حیاتی اقتصادی و جوامع محلی نیز در کنار نیروهای نظامی نقش آفرین هستند. این دیدگاه باعث شده که مقوله‌هایی چون «تاب‌آوری ملی» و «مقاومت جامعه‌محور» به‌عنوان بخش‌های جدایی‌ناپذیر از سیستم دفاعی در نظر گرفته شوند. (NATO, 2021)

در نتیجه، رویکرد سیستمی به پژوهشگر این امکان را می‌دهد که دفاع همه‌جانبه را نه به‌عنوان یک سیاست مقطعی یا صرفاً نظامی، بلکه به‌مثابه یک سیستم پیچیده و چندبعدی تحلیل کند. چنین تحلیلی کمک می‌کند تا نقاط ضعف و قوت این سیستم شناسایی شود و راهکارهای بهبود هماهنگی و کارآمدی آن در مواجهه با تهدیدات آینده طراحی گردد.

پیشینه پژوهش

۱) سنایی، اردشیر و عزیزآبادی فراهانی، مصطفی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «سیاست امنیتی-دفاعی مشترک اتحادیه اروپا پس از یک دهه (۱۹۹۹ تا ۲۰۰۹)» به بررسی تحولات و چالش‌های سیاست امنیتی-دفاعی مشترک اتحادیه اروپا در یک دهه پرداخته‌اند. سؤال تحقیق این است که چگونه این سیاست در پاسخ به تهدیدات امنیتی جهانی و تحولات ژئوپولیتیکی شکل گرفته و چه فرصت‌هایی برای تقویت همگرایی دفاعی در اتحادیه اروپا فراهم کرده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که سیاست امنیتی-دفاعی مشترک به رغم موفقیت‌های قابل توجه در اجرای مأموریت‌های نظامی و غیرنظامی، با چالش‌های جدی از جمله عدم همگرایی کامل میان کشورهای عضو و محدودیت‌های مالی مواجه است. این مقاله همچنین به بررسی تأثیر معاهده لیسبون بر تقویت ساختارهای امنیتی و دفاعی اتحادیه اروپا می‌پردازد و نشان می‌دهد که این معاهده به عنوان یک نقطه عطف، زمینه‌ساز تحولات مثبت در سیاست‌های دفاعی مشترک بوده است.

۲) نسیمی، افشین (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «بررسی راهبردها و سیاست‌های امنیتی-دفاعی اروپا و نقش ناتو در این راستا در دوره پس از جنگ سرد» به تحلیل تحولات امنیتی اروپا پس از پایان جنگ سرد و تأثیر ناتو بر این تحولات پرداخته است. سؤال تحقیق این است که چگونه تغییرات در ساختار نظام بین‌الملل بر راهبردها و سیاست‌های امنیتی-دفاعی اروپا تأثیر گذاشته و ناتو چه نقشی در این فرآیند ایفا کرده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که با فروپاشی شوروی، کشورهای اروپایی به سمت خودمختاری در سیاست‌های امنیتی-دفاعی حرکت کرده‌اند، اما همچنان وابستگی به ناتو و مخالفت‌های آمریکا با ایجاد یک سیستم امنیتی مستقل، چالش‌هایی را به وجود آورده است. در نهایت، نویسنده بر این باور است که برای طراحی و اجرای مؤثر سیاست‌های امنیتی-دفاعی، کشورهای اروپایی باید به تقویت همکاری با ناتو و همزمان حرکت به سمت خودمختاری توجه بیشتری داشته باشند.

۳) طباطبایی سیدمحمد و فتحی محمدجواد (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «تحول مفهوم امنیت در ناتو پس از جنگ سرد براساس مکتب کپنهاگ» به بررسی تغییرات اساسی در مفهوم امنیت و نقش ناتو در دوران پس از جنگ سرد پرداخته‌اند. سؤال تحقیق این است که مفهوم امنیت در ناتو

در دوران نظم نوین جهانی چگونه تعریف می‌شود و تحولات ساختاری این سازمان برای هماهنگی با این دگرگونی‌ها چه بوده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ناتو با وجود پیش‌بینی‌های اولیه مبنی بر فروپاشی، توانسته است با بازتعریف کارکردها و وظایف خود، به حیات خود ادامه دهد و به عنوان یک نهاد سیاسی-امنیتی در عرصه جهانی عمل کند. در این راستا، ماهیت تهدیدات پس از جنگ سرد به طور قابل توجهی تغییر کرده و ناتو از یک نهاد نظامی صرف به یک نهاد سیاسی-امنیتی با کارکردهای متنوع تبدیل شده است. این تغییرات نه تنها به ناتو امکان داده است که به عنوان بازوی اجرایی سازمان ملل عمل کند، بلکه همچنین به آن اجازه داده است تا در شرایطی که شورای امنیت با کمبود ابزار اجرایی مواجه است، به ایفای نقش بپردازد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از رویکرد کیفی و روش تحلیل محتوای کیفی بهره می‌برد. هدف آن، شناسایی تحولات مفهومی و تاریخی است که منجر شده ناتو در خصوص مفهوم دفاع همه‌جانبه به یک بازنگری اساسی دست پیدا کند. برای دستیابی به این هدف، تحقیق بر اساس تحلیل داده‌های ثانویه و مطالعه اسناد راهبردی ناتو و برخی کشورهای اروپایی طراحی شده است. شیوه گردآوری داده‌ها مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی بوده و داده‌ها از منابع رسمی، آرشیوهای خبری، پایگاه‌های داده دولتی و پژوهش‌های معتبر استخراج شده‌اند. روش تحلیل داده‌ها در این پژوهش، تحلیل محتوای کیفی است.

همچنین با توجه فرضیه مطرح شده، مقاله حاضر مبتنی بر روش تاریخی-تحلیلی است. روش تاریخی، واکاوی علل و یا ریشه پدیده‌ها در گذشته است. پژوهش تاریخی در واقع «بازسازی ساختارمند تاریخ» است که از طریق جمع‌آوری، ارزیابی، راستی‌آزمایی و ترکیب حوادث با هدف اثبات وقایع و تحصیل نتیجه‌ای قابل دفاع، انجام می‌گیرد و در بیشتر موارد، این روش بر فرضیه‌ای معین استوار است. از آنجا که تحول مفهومی و تاریخی در خصوص دفاع همه‌جانبه در ناتو رخ داده است (فارغ از فرایند و نتیجه آن)، پژوهش تاریخی روش مناسبی برای واکاوی علل آن است. زیرا این روش با رویدادهایی کار دارد که قبل از تصمیم پژوهشگر به بررسی آنها، رخ

داده‌اند و به نوعی این روش، تعیین، ارزیابی و ترکیب عینی و منظم مدارک و سند‌هایی است که برای حقیقت‌جویی در مورد وقایع گذشته است.

سؤالات پژوهش

- ۱- تحول مفهومی و تاریخی دفاع همه‌جانبه بر مبنای رویکرد تاریخی چگونه قابل تبیین است؟
- ۲- بر مبنای رویکرد سیستمی تحولات محیطی چگونه بر نگرش ناتو در خصوص مفهوم دفاع همه‌جانبه اثرگذار بوده است؟
- ۳- رویکرد ناتو به دفاع همه‌جانبه چیست؟

یافته‌های پژوهش

دفاع همه‌جانبه در بستر تحولات تاریخی

جنگ سرد

محیط امنیتی در اروپای دوران جنگ سرد را می‌توان با مفهوم «صلح طولانی» که نتیجه توزیع قدرت بین دو قطب قدرت یعنی برابری در قدرت نظامی بین دو ابرقدرت ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سابق را توصیف کرد. البته دوران جنگ سرد را می‌توان با افزایش زرادخانه‌های هسته‌ای، که پیامدهای جنگ را در مقیاسی بی‌سابقه ویرانگر می‌کند (Mearsheimer, 2018, 11) توصیف کرد. میرشایمر در ادامه خاطر نشان می‌کند که در طول جنگ سرد، مرکز سیاست اروپا به ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی تغییر کرد. در زمینه امنیت، این بدان معناست که اکثر کشورهای اروپایی یا بخشی از سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و یا سازمان پیمان ورشو هستند. در عین حال، برخی از کشورها در هیچ ائتلاف امنیتی جمعی شرکت نداشتند و این کشورهای اروپایی غیرمتعهد، بارزترین نمونه‌های دفاع کامل جنگ سرد هستند، زیرا برای دفاع از خود، باید در درجه اول به نیروی خود متکی بودند. استین، جورج، جی (۱۹۹۰) پنج کشور اروپایی بی‌طرف را نام می‌برد که از مدل دفاع کامل استفاده می‌کردند: فنلاند، سوئد، سوئیس، اتریش و یوگسلاوی سابق (Mearsheimer, 2018, 15)

مدل دفاعی سوئیس در دوره جنگ سرد، انطباق اصل چند صد ساله عنوان «بی طرفی مسلحانه معتبر» با تهدیدات جدید زیر بود: رویارویی هسته ای ابرقدرت ها، تقسیم اروپا به دو اردوگاه مسلح و تبلیغات سیاسی، اقتصادی، روانی، تروریستی و دیگر درگیری های غیر نظامی». برای اتریش، تهدید اصلی امکان استفاده به عنوان یک «راهرو» در یک درگیری بالقوه بین شرق و غرب بود. وسعه مفهوم دفاع کامل در کشور سابق یوگسلاوی با تهاجم شوروی به چکسلواکی در سال ۱۹۶۸ بیان شد، که نیاز به «بازداشتن فشار یا تهاجم سیاسی شوروی» را آشکار می ساخت. هدف سوئد بی طرفی در جنگ، بر اساس تجربه جنگ جهانی دوم است. برای فنلاند، دفاع کامل، قابلیت های دفاع لازم را برای دستیابی به تعادل بین فشارهای اتحاد جماهیر شوروی و غرب فراهم می کرد (Berzina, 2018, 1-9). بنابراین، دفاع کامل در طول جنگ سرد عمدتاً توسط کشورهای کوچک و غیر متعهد به عنوان یک استراتژی دفاعی و بازدارندگی با هدف افزایش هزینه ها برای یک متجاوز بالقوه مورد استفاده قرار گرفت و در نتیجه احتمال حمله را کاهش داد. این امر از طریق اصولی حاصل شد که برای اکثر موارد دفاعی معمول است.

اول، عزم کلی برای مقاومت در برابر تهاجم وجود داشت. به عنوان مثال، یکی از وظایف استراتژیک مفهوم دفاع کامل سوئیس در سال ۱۹۷۳، «قابلیت انجام یک جنگ تا مقاومت طولانی مدت» بود (Spillman, 1987, 11). در ایالت یوگسلاوی سابق، کاپیتولاسیون حتی بر اساس قانون اساسی ۱۹۷۴ جرم انگاری شد. توانایی کل سیستم دفاعی فنلاند برای حفظ استقلال ملی در طول جنگ جهانی دوم منجر به روایت "روح جنگ زمستانی" شد که ایده "وحدت مردم علیه مهاجم" را تجسم می کرد (Harinen & Leskinen, 2009, 57).

دوم برای تبدیل روحیه مقاومت به توانایی عملی، جامعه باید آموزش نظامی و آمادگی داشته باشند. این امر با خدمت سربازی اجباری به دست آمد، که بخشی جدایی ناپذیر از دفاع کامل در طول جنگ سرد بود.

سوم، قابلیت های نظامی در یک سیستم دفاع کامل، عمدتاً به عنوان دفاع سرزمینی توسعه یافت. چهار ویژگی دفاع سرزمینی دوران جنگ سرد شامل:

(۱) این یک سیستم دفاعی است.

۲) این به طور عمده به نیروهای پنهان و نهفته وابسته است که بخش وسیعی از جامعه مدنی را به مشارکت می کشد تا به یک ارتش ثابت تبدیل شود.

۳) شامل استفاده از سلاح‌ها و فن‌آوری‌هایی غیر از آنهایی است که برای مداخله در سایر کشورها استفاده می‌شود.

۴) شامل برنامه‌ریزی منابع نظامی به منظور دفاع از سرزمین است.

اسبورگ یک تصویر مناسب از رویکرد سوئیس در دفاع سرزمینی ارائه می‌دهد: «انکار زیرساختار (در صورت حمله امکانات زیربنایی قابل توجهی در منطقه مرزی در زمان بسیج ناپود می‌شوند)، عملیات نظامی غیر متعارف (جنگ چریکی که توسط واحدهای کوچک و غیرمتمرکز انجام می‌شود) و مقاومت غیرنظامی (پشتیبانی اطلاعاتی و لجستیک، مقاومت منفعل، مستند سازی جنایات و آماده سازی و گسترش تبلیغات)» (Berzina, 2018, 1-9) «نیروهای دفاع سرزمینی» در سطوح جمعی، به موازات ارتش خلق یوگسلاوی و واحدهای دفاع مدنی، یکی از سه ستون سیستم دفاعی کامل یوگسلاوی را تشکیل می‌دادند (Johnson, 1971, 11).

چهارم، دفاع سرزمینی امکان جنگ در یک کشور را پیش بینی می‌کند که به معنای خطر بالا برای امنیت غیرنظامیان است؛ بنابراین، مفهوم دفاع مدنی نقش بسیار مهمی در سیستم دفاع کامل ایفا می‌کند. البته دو رکن اساسی مدل دفاعی سوئیس، نیروهای مسلح و دفاع مدنی بودند (Spillman, 1987, 7). لارسون استدلال می‌کند که از میان چهار شاخه دفاعی کامل جنگ سرد در سوئد «دفاع نظامی، دفاع اقتصادی، دفاع روانی و دفاع مدنی» دفاع مدنی مهم ترین نقش را در طول زمان صلح با ترویج مشارکت داوطلبانه غیر نظامی در آمادگی جنگ گسترده ایفا کردند. به گزارش روزنامه دیاسپورای غربی لتونی، در سال ۱۹۷۱، سوئد دارای نیروهای دفاع مدنی قابل توجهی بود که شامل اجزای زیر: شرکت کنندگان در دوره فرماندهی نظامی، سازمان دفاع داوطلبانه، نیروهای دفاع دریایی غیرنظامی، انجمن ملی نیروی هوایی، واحدهای داوطلبانه نیروی هوایی، واحدهای داوطلبانه رانندگان، موتورسواران، تکنسین‌های رادیویی و اسکی بازان، انجمن دفاع شخصی مدنی، ورزش کاران، تیانچه و انجمن‌های تیراندازان داوطلب عمومی، انجمن ملی رانندگان زن، باشگاه‌های آموزش سگ و صلیب سرخ سوئد بود (Berzina, 2018, 1-9) در مجموع، «بیش از ۱ میلیون سوئدی بین ۱۵ تا ۶۵ سال در ۲۷ سازمان برای اهداف دفاعی در صنایع مختلف کار می‌کردند».

پس از جنگ سرد

پایان جنگ سرد باعث فروپاشی نظم جهانی دوقطبی شد اما این بحث که آیا نظم جدید جهانی تک قطبی خواهد است یا چند قطبی شروع شد. لازم به یادآوری است این ایده که نظم نوین جهانی تک قطبی خواهد بود در آن زمان در غرب حاکم بود و حتی دانشگاه‌های آمریکا ادعا کردند که نظم جدید جهانی تک قطبی است. ایالات متحده مرکز قدرت جهانی، ابرقدرت بلامنزاع، با حضور متحدان غربی آن است. این دیدگاه ارتباط نزدیکی با ایده هژمونی ایالات متحده دارد (Brzezinski, 2016). ، که با این وجود این ایده توسط روسیه (اسمیت، ۲۰۱۳) و چین (کیانو و وانگ، ۲۰۰۷) به چالش کشیده شد (Smith, 2013).

پایان جنگ سرد همچنین پیروزی لیبرال دموکراسی غربی بر ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم بود. همانطور که فوکویاما (۱۹۸۹، ۴) بیان کرد، پایان جنگ سرد منجر به "نقطه پایانی تکامل ایدئولوژیک بشر و جهانی شدن لیبرال دموکراسی غربی به عنوان شکل نهایی حکومت انسانی" شده است. به دلیل کاهش تنش پس از ناپدید شدن یکی از دو ابرقدرت و با الهام از ایده تئوری صلح دموکراتیک (البته مورد مناقشه گسترده) که دموکراسی‌ها با یکدیگر مبارزه نمی‌کنند، این امر منجر به کاهش نظامی شدن در این برهه از تاریخ شد.

ترک خدمت اجباری در چندین کشور اروپایی یکی از مشخصه‌های غیرنظامی‌سازی بود. با این وجود، کشورهایی بودند که توانایی‌های نظامی خود را در دوران پس از جنگ سرد حفظ کردند و حتی توسعه دادند. اینها عمدتاً کشورهای اروپایی غیر متعهد بودند که عمدتاً به قابلیت‌های دفاعی خود متکی بودند و کشورهایی که استقلال آنها احیا شده بود یا تازه تأسیس شده بودند و بنابراین مجبور بودند نیروهای مسلح خود را از ابتدا تشکیل دهند (Jehn and Selden, 2002).

بنابراین، روندها متنوع بودند. مورد لتونی در دوره بازگرداندن استقلال تا زمان عضویت در ناتو نشان دهنده دیدگاه جنگ سرد در مفهوم دفاع کامل به عنوان راه حلی برای کشورهای غیرمتعهد است، زیرا در دهه ۱۹۹۰ مفهوم دفاع تمام عیار به عنوان یکی از اصول اساسی دفاع دولتی توسعه یافت. اما پس از پیوستن لتونی به ناتو، اصل دفاع جمعی جایگزین آن شد.

سند دفاع دولتی لتونی در سال ۲۰۰۱ پنج مفهوم را نام برد: (۱) دفاع کامل؛ (۲) دفاع سرزمینی؛ (۳) خدمت سربازی و بسیج اجباری (۴) همکاری بین نیروهای مسلح ملی و جامعه. و (۵) همکاری و

مشارکت بین المللی. اصل دفاع همه جانبه همانطور که در این مفهوم گنجانده شده است مبتنی بر ایده مشارکت کل جامعه در دفاع ملی است: «کل جامعه درگیر دفاع ملی است و تمام منابع غیرنظامی و نظامی موجود در دولت و جامعه در آن استفاده می شود. همچنین هم کاری مداوم بین افراد نظامی و غیرنظامی صورت می گیرد.

مفهوم امنیت ملی در سال ۲۰۰۲ تصریح می کند که کل سیستم دفاعی «شامل یک سیستم دفاع نظامی، یک سیستم دفاع غیرنظامی و تمام منابع مادی و مالی موجود در کشور» است. ایده های گنجانده شده در این اسناد سیاست امنیتی لتونی با اصول مورد استفاده در کشورهایی که کل سیستم های دفاعی خود را در طول جنگ سرد توسعه دادند، مطابقت داشت. این تعجب آور نیست، زیرا سوئد در دهه ۱۹۹۰ به توسعه کل سیستم های دفاعی در کشورهای بالتیک کمک کرد (Andzans, 2021). با این وجود، مفهوم دفاع کامل با اصل دفاع جمعی در اسناد سیاست امنیتی که پس از دریافت دعوت لتونی برای پیوستن به ناتو به تصویب رسید، جایگزین شد. مفهوم دفاع لتونی در سال ۲۰۰۳ به شرح زیر بیان شد: اساس دفاع لتونی عضویت لتونی در سازمان امنیت و دفاع جمعی ناتوست. همین ایده در مفهوم امنیت ملی سال ۲۰۰۵ گنجانده شده است یعنی امنیت و دفاع نظامی را با عضویت و یکپارچگی کامل در ناتو مرتبط می کند. بعد از این مفهوم دفاع کامل از گفتمان امنیتی در کشور لتونی ناپدید شد. جایگزینی مفهوم دفاع کامل با مفهوم دفاع جمعی توسط وزارت دفاع لتونی در زمینه ایجاد اصلاحات در قانون آورده شد: با تغییر وضعیت امنیتی و همچنین تبدیل شدن لتونی به عضو کامل سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، تاکید اصلی در برنامه ریزی دفاعی از دفاع سرزمینی و کلی به اصل دفاع جمعی تغییر می کند^۱. با مشارکت لتونی در ناتو، خدمت سربازی اجباری در سال ۲۰۰۷ لغو شد.

تغییرات در وضعیت امنیت جهانی بر سیاست امنیتی در کشورهای «دفاع کامل قدیمی» تأثیر گذاشت. در دوره پس از جنگ سرد، فنلاند اصول دفاعی کامل جنگ سرد خود را به دلیل مرز طولانی با روسیه و آب شدن خط ساحلی قطب شمال حفظ کرد، که هر دو کشور احتمال درگیری های نظامی را پیش بینی می کردند (Tresch, 2011, 252).

¹ https://www.mod.gov.lv/en/nato/latvia-and-nato?utm_source=chatgpt.com

سوئیس، اتریش و سوئد نیز تمرکز خود را از دفاع سرزمینی به امنیت بین‌المللی تغییر دادند. سوئیس مفهوم دفاع همه‌جانبه را حفظ کرده است. البته با مفهوم «شهروندان با لباس متحدالشکل» (Tresch, 2011, 252). در حالی که مفهوم سوئیسی (دفاع از قلعه) به مفهوم سیاست امنیتی تبدیل شده است و نیروهای مسلح سوئیس در پیشبرد صلح در چارچوب بین‌المللی فعال تر شده‌اند (Ferst and Tresch, 2017, 68). پس از جنگ سرد، اتریش و سوئد به دلیل فقدان تهدیدات نظامی مستقیم، تأکید بیشتری بر همکاری بین‌المللی به جای دفاع از سرزمین داشتند (Tresch, 2011, 252). به گفته تر ۱ نیروهای مسلح اتریش دستخوش تغییر تدریجی از نیروهای مسلح سرزمینی به یک ابزار بحران چندمنظوره را تجربه کرده‌اند. روندها در ارتش سوئد پس از جنگ سرد توسط هولمبرگ (۲۰۱۵) به شرح زیر بیان می‌شود: «کاهش گسترده بودجه، تغییر قابلیت‌های دفاعی، افزایش همکاری بین‌المللی، مشارکت در عملیات و تصمیم به خدمت اختیاری». به تدریج، مدل سنتی دفاع کامل کشور سوئد با رویکرد «خطرات کلی» در نتیجه تغییرات به رویکرد «درک تهدید» جایگزین شد. در واقع تهدیدات نامتقارن از احتمال تهاجم نظامی مستقیم مهم تر شد (Larsson, 2021, 57).

با این حال، همانطور که توسط لارسون توضیح داده شد، واژه دفاع کامل به راحتی قابل جایگزینی نبود، زیرا تعریف عملیاتی کم و بیش تثبیت شده‌ای از دفاع کامل در آن زمان در بیش از ۱۵۰ قانون مختلف وجود داشت. با این وجود، دراماتیک‌ترین پیامدهای پایان جنگ سرد در یوگسلاوی تجربه شد، جایی که سیستم دفاعی کلی در شرایط افزایش ناسیونالیسم و آرزوهای جمهوری‌ها برای استقلال، ناکارآمد گردید (Dulic and Kostic, 2010, 1065).

مدیریت اطلاعات سیا اعتراف کرد که ماهیت دوگانه ساختار نظامی یوگسلاوی، با یک ارتش فدرال، نیروی دریایی و نیروی هوایی و نیروهای شبه‌نظامی سازمان یافته منطقه‌ای، زمینه را برای جنگ داخلی فراهم می‌کند. در واقع مفهوم دفاع تمام‌عیار تا زمانی مؤثر بود که شخصیت جوسیپ بروز تیتو وحدت ملت را تضمین می‌کرد. پس از مرگ وی، فقدان ارزش‌ها و آرمان‌های وحدت‌بخش منجر به فروپاشی شد، اما نظام دفاع همه‌جانبه در جریان فروپاشی، خشونت را در پی داشت، چرا که آموزش نظامی، بسیج همگانی، ساختارهای اضافی فرماندهی و کنترل، و تسلیحات گسترده کل جامعه این کشور را برای جنگ مجهز کرده و کشور به دو رقیب بالقوه برای جنگ

آماده شده بود. مورد دولت سابق یوگسلاوی به عنوان یک کشور چند قومیتی مثال روشنی را ارائه می دهد که انسجام اجتماعی پیش نیاز قطعی برای مؤثر بودن دفاع کامل یا همه جانبه و تبدیل نشدن به تهدیدی برای خود جامعه است.

قرن بیست و یکم

محیط امنیتی جهانی در قرن بیست و یکم بیشترین تأثیر را از حوادثی مانند حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به ایالات متحده، تهاجم ایالات متحده به افغانستان و عراق، موج انقلاب های رنگی در اروپای مرکزی و شرقی و کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق، بهار عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا (که منجر به چندین درگیری گسترده در منطقه و ظهور دولت اسلامی عراق و شام «داعش» شد) و جنگ ۵ روزه روسیه و گرجستان، الحاق کریمه به روسیه و جنگ متعاقب آن در جنوب شرقی اوکراین و غیره داشته است. ویژگی کلیدی چشم انداز امنیتی در قرن بیست و یکم این است که اکثر درگیری ها نامتقارن هستند، این رویکرد برخلاف ساختار متقارن قدرت بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی در طول جنگ سرد است (Bockstette, 2018, 6).

استفاده از ابزارهای نامتقارن عمدتاً نتیجه مستقیم تلاش های بازیگران مختلف برای به چالش کشیدن سلطه جهانی و برتری نظامی ایالات متحده است که توسط ماتیس و هافمن (۲۰۰۵) به خوبی توضیح داده شده است: «برتری متعارف ما منطق قانع کننده ای را برای دولت ها ایجاد می کند. بازیگران غیردولتی از حالت سنتی جنگ خارج شده و به دنبال برخی قابلیت های خاص یا ترکیبی غیرمنتظره از فناوری ها و تاکتیک ها برای کسب مزیت هستند. تغییرات در ساختار جهانی موازنه قدرت و همچنین توسعه سریع فناوری اطلاعات و ارتباطات، ویژگی های جنگ در قرن بیست و یکم را تعیین کرده است. درک گسترده ای در مورد اهمیت فزاینده اطلاعات و عملیات روانی به عنوان عناصر جنگ ایجاد شده است.

ماتیس و هافمن (۲۰۰۵) «عملیات روانی یا اطلاعاتی» را به عنوان ضلع چهارم به مفهوم جنگ اضافه می کنند (آنیس، ۲۰۲۰) نیز اعتقاد دارد «شورش ها جنگ ایده ها هستند و ایده های ما نیاز به رقابت با ایده های دشمن دارند». (Olariu, 2019, 169). به همین ترتیب، چکینوف و بوگدانف کارشناسان نظامی روسی، اطلاعات را به عنوان بعد جداگانه ای از جنگ تعریف می کنند. اهمیت روزافزون ابزارهای غیرنظامی در جنگ های معاصر، به کارگیری مفهوم ترکیبی برای توصیف

چالش های امنیتی امروزی را تشویق کرده است. ترکیب ابزارها و تکنیک های مختلف - چه نظامی و چه غیرنظامی - اصل کلیدی است که «جنگ ترکیبی» و «تهدیدهای ترکیبی» را مشخص می کند (Annis, 2020). ترورتون و همکارانش لیستی از ابزارهای ترکیبی توسعه یافته که ایده ای از انواع ابزارهایی که می توانند توسط دشمنان مورد استفاده قرار گیرند را ارائه می دهد:

تبلیغات؛ اخبار جعلی؛ نشأت استراتژیک؛ تامین مالی سازمان ها؛ احزاب سیاسی؛ جنبش های اعتراضی سازمان یافته؛ ابزارهای سایبری (جاسوسی، حمله و دستکاری)؛ اهرم اقتصادی؛ نیابت ها و جنگ های ناشناخته؛ و سازمان های شبه نظامی، البته فهرست کامل نیست و تمام ابزارهای ذکر شده ممکن است در ارتباط با جنگ های متعارف نیز مورد استفاده قرار گیرند (Treverton and et al, 2018).

قدرت غرب در قرن بیست و یکم با ظهور مراکز جدید قدرت (چین، روسیه، هند، برزیل و سایرین) و اثربخشی جنگ نامتقارن در دور زدن برتری قابلیت های نظامی متعارف به چالش کشیده شده است. نقطه عطف اصلی در درک واقعیت جدید مبتنی بر امنیت در اروپا، الحاق کریمه به روسیه در سال ۲۰۱۴ بود. این الحاق نشان داد که روسیه آماده است برای دستیابی به اهداف خود از جمله با استفاده از نیروی نظامی اقدام کند. این واقعیت که برتری نظامی متعارف ممکن است به خودی خود بازدارنده کافی در برابر تهدیدات نامتقارن نباشد، نیاز به قابلیت های دفاع شخصی قوی تر را در کشورهایی که روسیه می تواند خطرات امنیتی ایجاد کند، افزایش داده است.

اصول دفاع همه جانبه یکی از مؤثرترین راه ها برای ارتقای قابلیت های دفاع شخصی ملی است، اما با توجه به اهمیت فزاینده جنگ نامتقارن، سیستم دفاعی کامل توسط کشورهای عضو ناتو نیز مورد استفاده قرار می گیرد. ویژگی قرن بیست و یکم این است که دفاع دسته جمعی با دفاع همه جانبه تکمیل می شود، برخلاف دوره جنگ سرد که عمدتاً ابزاری بود که توسط کشورهای غیر متعهد استفاده می شد.

مفهوم "رویکرد جامع برای مقابله با تهدیدات ترکیبی" که توسط مرکز عالی اروپایی برای مقابله با تهدیدات ترکیبی در هلستینکی توسعه یافته است، چگونگی واکنش های ملی و بین المللی اتحادیه اروپا (EU) و/یا کشورهای عضو ناتو را نشان می دهد (Hagelstam, 2018) که برای مقابله با چالش های امنیتی معاصر یکپارچه شده اند. جنبه های آگاهی موقعیتی و امنیت همه جانبه

هسته اصلی تحلیل تهدیدات ترکیبی و آسیب پذیری آنها و همچنین پاسخ به تهدیدات ترکیبی در سطوح ملی و بین المللی است.

مفهوم دفاع کامل یا همه جانبه با دفاع جمعی به عنوان مفهوم تاب آوری با تاکید بر جنبه های غیرنظامی امنیت در سطح ملی مرتبط است. در اجلاس ناتو در ورشو در سال ۲۰۱۶ تصمیم گرفته شد که «آمادگی مدنی» یک ستون اصلی انعطاف پذیری متحدان و یک توانمندساز حیاتی برای دفاع جمعی اتحاد باشد. در حالی که این یک مسئولیت ملی باقی می ماند، ناتو می تواند از متحدان در ارزیابی و در صورت درخواست افزایش آمادگی مدنی آنها حمایت کند. (NATO, 2016a).

در جریان این نشست، رهبران ناتو همچنین بیانیه ای را برای افزایش تاب آوری صادر کردند و اذعان کردند که تاب آوری مبنایی اساسی برای بازدارندگی و دفاع معتبر و اجرای موثر وظایف اصلی این پیمان است. (NATO, 2016b). بنابراین، مکمل تاب آوری ملی «ترکیبی از قابلیت های دفاع موشکی هسته ای، متعارف و بالستیک است، [که] عنصر اصلی استراتژی کلی ناتو باقی می ماند» (NATO, 2020). برای تسهیل تاب آوری ملی در کشورهای عضو ناتو هفت شرط اساسی برای آمادگی مدنی تعریف شد: (۱) تداوم تضمین شده خدمات حیاتی دولتی؛ (۲) منابع انرژی انعطاف پذیر؛ (۳) توانایی مقابله موثر با حرکت کنترل نشده مردم؛ (۴) منابع غذایی و آب مداوم؛ (۵) توانایی مقابله با تلفات جمعی. (۶) سیستم های ارتباطات شهری؛ (۷) سیستم های حمل و نقل غیر نظامی انعطاف پذیر (Roepke and Thankey, 2019).

تحولات فنلاند و سوئد غیر عضو ناتو نیز بینشی ارزشمند از مکانیسم های مدرن امروزی دفاع کامل ارائه می دهد. در مورد فنلاند گویای تبدیل کل سیستم دفاعی دوران جنگ سرد به رویکردی جامع برای امنیت است. عوامل متعددی را ذکر می کنند که به توسعه مفهوم امنیت جامع فنلاند کمک کرده است: انحلال اتحاد جماهیر شوروی، یکپارچگی اروپا، آزادسازی اقتصاد جهانی، گسترش دستور کار امنیت بین المللی و درک تهدید و نظریه های جدید مدیریت عمومی. (Hyvonen, 2021).

والتون و برنررز استدلال می کنند که دفاع کامل یا همه جانبه در دوره زمانی ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰ که برای تامین کار کرده های حیاتی جامعه نوشته و به روز شده است، و به یک مفهوم امنیتی جامع در فنلاند تبدیل مبدل شده است. مدل جامع امنیت فنلاند مبتنی بر اصل همه جانبه گرایی است که مسئولیت اصلی را بر عهده مراجع ذی صلاح قرار می دهد و سایر فعالان امنیتی مرتبط را در نقش

های حمایتی قرار می دهد. (Valtonen & Branders, 2021, 100). بر خلاف کل سیستم دفاعی اتخاذ شده در دوران جنگ سرد که دو مولفه مهم آن سیستم های دفاعی نظامی و غیرنظامی بودند، امنیت جامع یک رویکرد کاملاً دولتی است که تمام جنبه های اصلی زندگی اجتماعی را در بر می گیرد. کمیته امنیت هفت کارکرد حیاتی جامعه فنلاند را تعریف می کند که برای آمادگی جامعه برای شرایط مختلف بحران ضروری است:

(۱) رهبری؛ (۲) فعالیت های بین المللی و اتحادیه اروپا (۳) توان دفاعی؛ (۴) امنیت داخلی؛ (۵) اقتصاد، زیرساخت و امنیت منابع؛ (۶) ظرفیت عملکردی جمعیت و خدمات (۷) تاب آوری روانی. وظایف حیاتی، همه جنبه های اصلی زندگی اجتماعی را پوشش می دهند که مسئولیت ها بر عهده دولت و وزارتخانه های مربوطه است. کمیته امنیت برای جامعه (کمیته امنیتی، ۲۰۱۷) شرح مفصلی از وظایف فرعی و وزارتخانه های مسئولین را در هر عملکرد حیاتی ارائه داده است. دفتر نخست وزیری و وزارتخانه های مختلف نقش عمده ای در این مفهوم امنیتی دارند که نمونه ای آشکار از رویکرد کل دولت است.

سوئد در سال ۲۰۱۵ با تصویب لایحه دفاعی مربوط به بازه زمانی ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ به مفهوم کلی دفاعی بازگشت. سوئد مفهوم دفاع جنگ سرد را حفظ کرد و این ایده را حفظ کرد که دفاع کامل در درجه اول شامل دفاع نظامی و دفاع مدنی است که با این حال با عناصر دیگری مانند دفاع روانی، دفاع سایبری و غیره تکمیل می شود (Gotkowska, 2021). با این حال، در اصل، سیستم دفاعی کامل سوئد شامل همان اصول اساسی است که در جاهای دیگر مورد استفاده قرار می گیرد، جایی که ممکن است از رویکرد دفاع ملی همه جانبه استفاده شود: «مفهوم دفاع جانبه مستلزم این است که وقتی دولت بالاترین حالت آماده باش را صادر می کند، همه کارکردهای جامعه، اعم از نظامی و غیرنظامی، درگیر تلاش های دفاعی می شوند» (Gotkowska, 2021). برای اطمینان از مشارکت کل جامعه در دفاع ملی، باید به جنبه هایی مانند توانایی بسیج سریع منابع نظامی و غیرنظامی، توانایی جمعیت برای تأمین نیازهای خود در روزهای اول بحران؛ اراده جامعه برای دفاع از دولت؛ آمادگی برای شرایط زمان جنگ؛ حفاظت از ارزش های دموکراتیک؛ مقابله با اطلاعات نادرست؛ هماهنگی و یکپارچه سازی تلاش های بخش دولتی و خصوصی؛ ایجاد ذخایر مادی؛ قابلیت سایبری، حمل و نقل؛ سیستم بهداشت و درمان؛ همکاری با شرکت های

خصوصی؛ امور مالی و دیگران دقت شود (Gotkowska, 2021). (Government Offices of Sweden, 2018). برخلاف فنلاند، سوئد نیاز به بازسازی کل سیستم دفاعی خود دارد که سال ها طول خواهد کشید. از آنجا که در دوران پس از جنگ جهانی دوم این اصول به طور قابل توجهی اصلاح شد، بنابراین، اگرچه ایده‌های مختلف دفاع ملی مشابه به نظر می‌رسند، اما تفاوت‌های قابل توجهی بین کشورها در میزان تبدیل این اصول به قابلیت‌های دفاع از خود در موقعیت‌های واقعی وجود دارد.

تحول مفهومی دفاع همه‌جانبه: از دفاع کامل به سمت همه‌جانبه

ریشه‌یابی اصطلاح دفاع همه‌جانبه یا دفاع فراگیر، بیانگر آن است که این رهیافت نوعی راهبرد دفاعی است که از کشورهای دانمارک، فنلاند، سوئد سوئیس و اتریش نشئت گرفته و بعداً در سایر مناطق جهان مورد توجه قرار گرفته است. این رویکرد بر این فرض استوار است که متجاوزان علاوه بر حملات نظامی، می‌توانند با تضعیف نظام‌های اقتصادی، بافت‌های اجتماعی و توانایی مقابله کشور با فجایع طبیعی و انسانی، به شکست آن منجر شوند. بنابراین، این نگرش مفهوم امنیت را فراتر از جنبه نظامی در نظر می‌گیرد.

از طرفی اصطلاح "امنیت جامع" از مفهوم "دفاع کامل" که در آغاز دهه ۱۹۵۰ در سوئد ظهور کرد، تکامل یافته است. در طول جنگ سرد، "دفاع کامل" به معنای آماده‌سازی گسترده نظامی و غیر نظامی برای دفاع از یک کشور بود که مستلزم همکاری نزدیک و فعالیت‌های هماهنگ نیروهای مسلح با سایر نهادهای عمومی و جامعه بود و در پی آن اصل دفاع همه‌جانبه این است که کل توانایی‌های انسانی (مادی و معنوی) با یک تلاش مسلحانه هماهنگ می‌شوند. برای مثال، حفاظت از جمعیت یا دارایی‌های ملی را نیز شامل می‌شود (Veebel & Ploom, 2018, 15).

دفاع کامل یک عنصر حیاتی از سیاست‌های امنیتی کشورهای بی‌طرف یا غیرمتعهد بود در دوران جنگ سرد بود «اتریش و فنلاند نیز مفاهیم مشابهی را معرفی کرده‌اند». این نشان دهنده آمادگی برای انجام یک دفاع معتبر حتی با وجود عدم تعادل عظیم در توانایی‌ها بین دولت‌های کوچک و قدرت‌های بزرگ بود. همچنین به عنوان یک عامل بازدارنده در برابر یک متجاوز احتمالی به دلیل افزایش هزینه فعالیت‌های خصمانه در نظر گرفته می‌شد. حتی در اوایل دهه

۱۹۶۰، به طور فزاینده ای رایج شد که اصطلاح «دفاع جامع» یا «رویکرد جامع به دفاع» به جای «دفاع کامل» استفاده شود. یکی از نشانه های این تغییرات، قانون نهایی کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا (توافق هلسینکی، ۱۹۷۵) بود. علاوه بر بعد سیاسی و نظامی، مسائل اقتصادی، حفاظت از محیط زیست یا حقوق بشر را نیز در بر می گرفت. هنگامی که جنگ سرد به پایان رسید، مفهوم دفاع کامل به تدریج گسترش یافت و شامل مدیریت بحران، تهدیدات غیر نظامی و چالش های زمان صلح برای کشور و جمعیت آن شد. (Lindgren & Odlund, 2017, 35).

این امر منجر به پیدایش مفهوم دفاع همه جامع (یکپارچه، همه جانبه) شد که اصطلاح گسترده تری است. این را می توان به عنوان کاهش تهدیدات برای دولت و جامعه از طریق همکاری همه بازیگران و بخش های سیاست امنیتی تعریف کرد. یک رویکرد جامع به دفاع شامل بازیگران دولتی و غیردولتی می شود و عملکرد صحیح نهادهای عمومی، نظام سیاسی، اقتصاد، جامعه و شهروندان را در جریان درگیری مسلحانه تضمین می کند (Szymanski, 2020, 35).

دفاع جامع مفهوم گسترده ای است که موضوعات مدیریت بحران، دفاع مدنی و تاب آوری را در بر می گیرد. این اصطلاح اغلب در اسناد راهبردی کشورهای اروپا و ناتو در زمینه دفاع همه جانبه استفاده می شود و بنابراین نیاز به توضیح دارد. مدیریت بحران که اکنون به بخشی جدایی ناپذیر از امنیت ملی تبدیل شده است، اقداماتی است که توسط مقامات دولتی با هدف پیشگیری از بحران، کنترل بحران، واکنش به بحران، و بازیابی از بحران انجام می شود (این شامل بازسازی منابع و زیرساخت های حیاتی می شود). با این حال، ناتو و اتحادیه اروپا از اصطلاح «مدیریت/پاسخ به بحران» استفاده می کنند که به معنای توانایی پاسخگویی به مراحل مختلف یک بحران است که بر امنیت اعضای این دو سازمان تأثیر می گذارد اما فراتر از آن ها سرچشمه می گیرد (Szymanski, 2020, 39).

دفاع مدنی اقداماتی است با هدف حفاظت از جمعیت، مؤسسات اشتغال، خدمات عمومی و کالاهای فرهنگی، نجات و ارائه کمک به قربانیان جنگ و همکاری برای مقابله با بلایای طبیعی و تهدیدات زیست محیطی و پیامدهای آن است (Lutostanski, 2016, 212).

ناتو از اصطلاح «آمادگی مدنی» استفاده می کند که به معنای اطمینان از عملکرد صحیح دولت در مواقع بحران و جنگ است. قابلیت های حیاتی در این زمینه تضمین مداوم خدمات دولتی و

عمومی و حمایت بخش مدنی از عملیات نظامی ناتو است. در اتحادیه اروپا اصطلاح «حمایت مدنی» وجود دارد که همکاری بین کشورهای عضو در پاسخ به بلایای طبیعی و انسانی (در اتحادیه اروپا و جاهای دیگر) است (<http://www.nato.int>).

«تاب آوری» را می توان به عنوان توانایی یک کشور در مقاومت و بقا در برابر یک حمله خصمانه با توجه به آمادگی دفاعی جامعه، عدم دسترسی به قلمرو برای اهداف عملیاتی دشمن، جنگ های نامنظم و حمایت از ساختارهای دولتی مقتدر برای نیروهای مسلح تعریف کرد. ناتو اعضای خود را ملزم به تقویت انعطاف پذیری در برابر تجاوز احتمالی می کند.

در ناتو، تاب آوری به عنوان ظرفیت جمعیت برای مقابله با بحران هایی مانند بلایای طبیعی، خرابی زیرساخت های حیاتی، و حملات مسلحانه و بازگرداندن وضعیت موجود شناخته می شود. بنابراین، تاب آوری نتیجه آمادگی مدنی و توانایی نظامی است. به گفته ناتو، تاب آوری شامل: حفظ تداوم خدمات دولتی و عمومی بحرانی، امنیت منابع انرژی، غذا و آب، ظرفیت مدیریت حرکت کنترل نشده مردم، توانایی مقابله با تلفات جمعی (خدمات بهداشتی)، امنیت سایبری و دوام سیستم های ارتباطات مدنی، و حمل و نقل عملکردی (حیاتی برای تحرک نظامی و حفظ رذایل حیاتی) است. «تاب آوری» به روشی مشابه در اتحادیه اروپا نیز تعریف شده است. تعریف ناتو از تاب آوری شبیه به ایده امنیت فراگیر است (Roepk & Thankey, 2019). مفاهیم دفاع کامل و دفاع همه جانبه برای ناتو مشخص است آنها اغلب به طور همزمان در اسناد استراتژیک خود استفاده می شوند.

در واقع ناتو یک ائتلاف دفاعی است که اعضای آن متعهد به حفاظت از امنیت همه متحدان، در برابر همه تهدیدها، از همه جهت هستند. دفاع همه جانبه یکی از وظایف اصلی ناتو است. ائتلاف با حفظ یک موقعیت بازدارندگی و دفاعی معتبر بر اساس ترکیبی مناسب از قابلیت های دفاعی هسته ای، متعارف و موشکی، که با قابلیت های فضایی و سایبری تکمیل می شود، از تجاوز جلوگیری می کند. متحدان به طور قابل توجهی دفاع همه جانبه از ائتلاف را به عنوان ستون فقرات یکدیگر تقویت می کنند.

ناتو از دو بخش اصلی سیاسی و نظامی تشکیل شده است. مقر ناتو جایی است که نمایندگان همه کشورهای عضو گرد هم می آیند تا بر اساس اجماع تصمیم گیری کنند. همچنین مکانی برای گفتگو و همکاری بین کشورهای شریک و کشورهای عضو ناتو ارائه می دهد و آنها را قادر

می‌سازد تا در تلاش‌های خود برای ایجاد صلح و ثبات با یکدیگر همکاری کنند. عناصر کلیدی سازمان نظامی ناتو کمیته نظامی متشکل از روسای دفاع است. از کشورهای عضو ناتو، بدنه اجرایی آن، ستاد نظامی بین‌المللی، و ساختار فرماندهی نظامی (متمایز از ساختار نیرو)، که متشکل از عملیات‌های فرماندهی متفقین و فرماندهی تحول متفقین است که به ترتیب توسط فرمانده عالی متفقین در اروپا (SACEUR) و فرمانده عالی متفقین (SACT) رهبری می‌شود.

در کل دفاع جامع نیازمند آن است که همه بخش‌های جامعه بتوانند در یک سیستم واحد، منسجم و چند لایه ادغام شوند. با این حال، دولت‌ها عموماً به گونه‌ای طراحی نشده‌اند که مشارکت گسترده مردم را در مسائل امنیت و ایمنی ملی در بر بگیرند. به همین ترتیب، جوامع معمولاً به گونه‌ای تنظیم نمی‌شوند که به مردم اجازه دهند به راحتی در تلاش‌های دفاع در سطح ملی یا واکنش اضطراری مشارکت کنند.

مخاطبان اصلی دفاع همه‌جانبه ناتو کشورهایی هستند که در حال حاضر در حال اجرا یا در فکر انجام آن هستند (تقریباً دو درصد). البته در این شرایط حکومت‌ها دو وظیفه دارند. اول، باید اطمینان حاصل کند که ساختارها و فرآیندهای فعلی رویکردی فراگیرتر برای دفاع و امنیت را در خود جای داده‌اند. دوم، حکومت‌ها باید بقیه افراد جامعه (به اصطلاح ۹۸ درصد) را قادر سازد تا در مسائل امنیتی که قبلاً صرفاً توسط مقامات دولتی انجام می‌شد، مشارکت کنند. این دو مسئولیت را نمی‌توان از هم تفکیک کرد یا در اولویت قرار داد، زیرا آنها از یکدیگر حمایت می‌کنند.

دفاع همه‌جانبه از منظر ناتو

تعریف ناتو از «دفاع همه‌جانبه»: دفاع همه‌جانبه یک راهبرد رسمی دولتی است که رویکردی جامع و مبتنی بر مشارکت تمامی بخش‌های جامعه را برای حفاظت از ملت در برابر تهدیدات بالقوه در بر می‌گیرد. در **سند راهبردی ناتو** چالش‌های امنیتی قرن ۲۱ مدنظر قرار گرفته و به رویدادهایی پرداخته می‌شود که به‌طور چشمگیری صلح، امنیت و شیوه زندگی یک کشور را تهدید می‌کنند. این تهدیدات ممکن است از سوی دولت‌ها، بازیگران غیردولتی، پدیده‌های طبیعی یا حوادث بزرگ ایجاد شوند (Hunter, 2021, 14).

برخلاف رویکردهای سنتی که معمولاً بر اقدامات دولتی متمرکز است، در دفاع همه‌جانبه، جامعه به عنوان بستر اصلی و محوری عمل می‌کند. کنشگران مختلفی که این «کل جامعه» را شکل می‌دهند، می‌توانند در سه دسته اصلی طبقه‌بندی شوند.

جدول ۱. بخش‌های جامعه (Jermalavicius et al, 2020)

بازیگران دفاعی همه‌جانبه			
بازیگران عمومی		بخش خصوصی	بخش شهری
نظامی	مدنی / غیر نظامی	کسب و کار	سازمان‌های غیردولتی
نیروهای ویژه	مدیریت بحران	صنعت	باشگاه‌ها
نیروهای متعارف	وزارتخانه‌های	مالکیت خصوصی انرژی	گروه‌های دینی و مذهبی
نیروهای ذخیره	دولتی و غیره.	بیمارستان‌ها	گروه‌های شهری
		زیرساخت‌های دیگر	تک‌تک شهروندان

سند دفاع همه‌جانبه ناتو راهنمایی برای اجرای رویکرد کل جامعه ناتو در دفاع ملی است. این توسط ستاد عملیات ویژه ناتو ۱ (NSHQ) برای برجسته کردن نقش‌های حیاتی کل نیروهای عملیات ویژه ۲ (SOF) که می‌توانند در تمام مراحل دفاع همه‌جانبه انجام دهند، تهیه شده است. به ویژه در دهه‌های گذشته، متخصصان و محققان امنیت ملی به درستی به ماهیت پویای محیط امنیتی بین‌المللی اشاره کرده‌اند. گفتمان معاصر با مفاهیمی مانند «مقابله با تهدیدات ترکیبی (CHT)»، «تهدیدهای یکسان»، «دفاع کامل»، «مقاومت» و «تاب‌آوری» چارچوب بندی می‌شود. در این زمینه، توانایی یک ملت برای بازدارندگی یا دفاع موفقیت‌آمیز در برابر تهدیدات مدرن، منوط به تمایل آن به ادغام تمام عناصر قدرت ملی خود، برای دربرگرفتن قدرت تک‌تک شهروندان است. برای این منظور، به جای ورود به بحث‌های آکادمیک جاری، این گزارش روش‌هایی را برای به‌کارگیری مفاهیم در همه سطوح - تاکتیکی از طریق استراتژیک ارائه می‌دهد. در نهایت، اگرچه برنامه ناتو عمدتاً بر بازدارندگی و دفاع در برابر اعمال مخرب تمرکز دارد، اما این کار را با اذعان واضح انجام می‌دهد که دفاع جامع به همان اندازه برای تهدیدهایی که

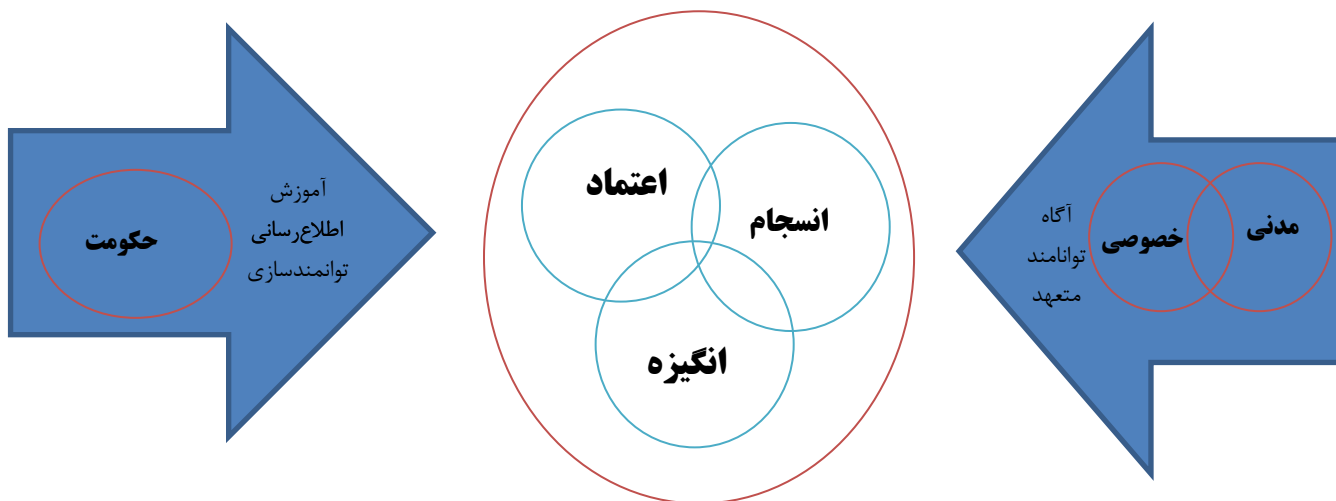
1 NATO Special Operations Headquarter
2 Special Operations Forces

ناشی از علل طبیعی یا تصادفی هستند نیز قابل استفاده است. دفاع همه‌جانبه، همان‌طور که در اینجا ارائه شد، قطعاً در هنگام آماده شدن، پاسخ دادن یا بازیابی از حوادث طبیعی و اتفاقی که ممکن است به طور قابل توجهی یک ملت را تهدید کند، کاربردی است.

مروری بر توسعه مفهوم دفاع ملی همه‌جانبه در طول زمان نشان می‌دهد که این مفهوم بسیار پویایی است که با چالش‌های امنیتی در حال تکامل از طریق افزودن عناصر جدیدی که برای دفاع ملی ضروری هستند، سازگار می‌شود. یکی از تغییرات مهمی که در قرن ۲۱ رخ داده این است که اصول دفاع همه‌جانبه توسط کشورهای عضو ناتو مورد استفاده قرار می‌گیرد، در حالی که دفاع کامل در طول جنگ سرد عمدتاً توسط کشورهای غیرمتعهد مورد استفاده قرار می‌گرفت. با این حال، ایده اصلی این است که کشورها باید تا حد امکان در اجرای استراتژی‌های دفاعی خود خودکفا باشند. این امر به سیستم امنیت جمعی ناتو کمک می‌کند که تحت تأثیر چگونگی انجام وظایف دفاعی هر کشور است. مفهوم امروزی دفاع ملی همه‌جانبه مبتنی بر دو اصل اساسی مقاومت و تاب‌آوری است. مقاومت به اراده و آمادگی برای دفاع از یک کشور در صورت تهدیدات نظامی اشاره دارد. تاب‌آوری به آمادگی غیرنظامی برای حفظ عملکرد جامعه در صورت بحران، از جمله حمله نظامی اشاره دارد. اگر توانمندی‌های نظامی با عزم جامعه برای مقاومت و تاب‌آوری اجتماعی تکمیل شود، می‌توان با تهدیدات ترکیبی مقابله کرد.

تنظیم شرایط دفاع همه‌جانبه

دفاع همه‌جانبه مستلزم اعتماد، انسجام و انگیزه در کل جامعه است که هر بخش در ایجاد آن نقش مهمی دارد.



شکل ۱. محیط دفاع همه‌جانبه (Constantinescu, 2023, 75)

الف. نقش بخش حکومتی

- اطمینان حاصل شود که سازمان‌ها قادر باشند در صورت بروز بحران به طور مؤثر با هم تعامل و همکاری کنند.
- موانع همکاری و تعامل بین سازمانی، دفاع جامع را تضعیف می‌کنند.
 - نمونه‌هایی از این موانع شامل محدودیت‌های قانونی که مانع از به اشتراک گذاری اطلاعات یا منابع می‌شوند؛ موانع فنی (مثل نبود تجهیزات ارتباطی قابل تعامل)؛ موانع رویه‌ای (مثل نبود تاکتیک‌ها، تکنیک‌ها و روش‌های قابل تعامل) و غیره است.
- فراهم کردن ابزارهای لازم برای عموم مردم جهت مشارکت در دفاع جامع
 - آموزش
 - درک رویکرد کشور نسبت به دفاع جامع
 - شناخت تهدیدات احتمالی خارجی، بلایای طبیعی و حوادث غیر عمدی
 - دانستن چگونگی مشارکت برای کمک به پیشگیری، آماده‌سازی، واکنش و بهبودی از رویدادهای تهدیدکننده

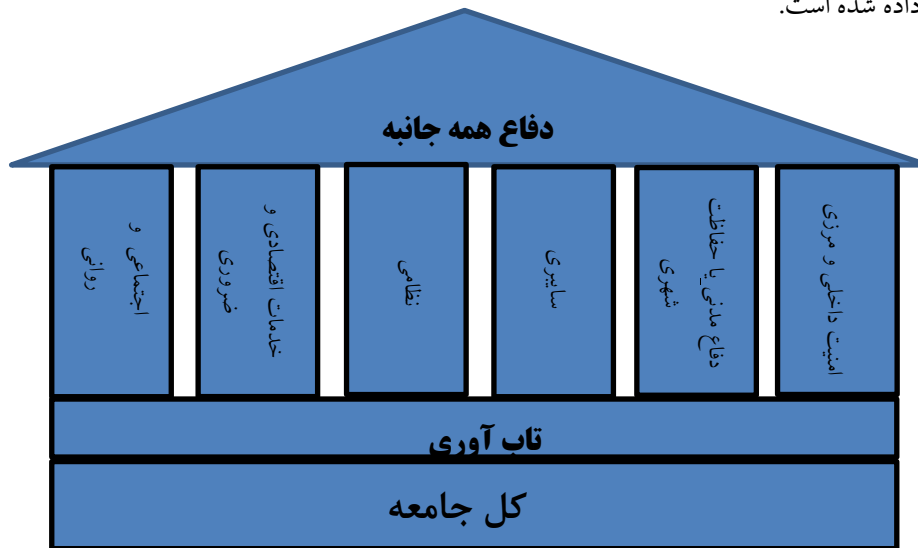
- اطلاع‌رسانی: ارائه اطلاعات به‌روز و دقیق درباره وضعیت تهدیدات احتمالی و توانایی کشور در پاسخ به آنها
- توانمندسازی: اجرای سیاست‌ها و اقداماتی که مشارکت بخش خصوصی و جامعه مدنی را در دفاع جامع حمایت می‌کنند.

ب. نقش بخش خصوصی و جامعه مدنی

- آگاه: در جریان آخرین شرایطی که ممکن است بر دفاع کشور تأثیر بگذارند، باقی بمانند.
- توانمند: از طریق آموزش و تمرین، مهارت‌های لازم برای مشارکت در دفاع جامع را کسب کنند.
- متعهد: به طور فعال در پیشگیری، آماده‌سازی، پاسخ به و بهبود پس از رویدادهای طبیعی، غیر عمدی و خرابکارانه شرکت کنند.

چهارچوب دفاع همه‌جانبه

شکل زیر یک تصویر گرافیکی از چارچوب دفاع همه‌جانبه ارائه می‌دهد که در زیر توضیح داده شده است.



شکل ۲. ستون‌های دفاع همه‌جانبه (Eppe & Schaal, 2024)

تاب‌آوری: تاب‌آوری، پایه و اساس یک جامعه است و به‌عنوان «اراده و توانایی فردی و جمعی برای مقاومت در برابر فشارها و تأثیرات خارجی و/یا بازیابی پس از آن‌ها» تعریف می‌شود. این ویژگی از طریق آمادگی مدنی شکل می‌گیرد و با آماده‌سازی مستمر برای کاهش خطرات بالقوه و تطبیق با آن‌ها، حتی پیش از وقوع بحران، تقویت می‌شود. پس از کسب تاب‌آوری، باید به‌صورت مستمر و به‌عنوان یک عادت پرورش یابد. حتی در زمان واکنش به بحران‌ها نیز باید تلاش‌های منسجمی برای حفظ تاب‌آوری صورت گیرد، زیرا مدت زمان بحران اهمیتی ندارد. هر عاملی که تاب‌آوری را تضعیف کند، باید فوراً یا در اولین فرصت ممکن پس از فروکش کردن بحران، برطرف شود. با وجود ضرورت حفظ تعادل و محدودیت منابع، می‌توان با اطمینان گفت که هیچ جنبه‌ای از یک چارچوب دفاع همه‌جانبه نمی‌تواند «به اندازه کافی انعطاف‌پذیر» باشد. ستون‌ها، ارکان دفاع همه‌جانبه را تشکیل می‌دهند و در فهم کارکردها و اقدامات لازم برای پیشگیری، پاسخ‌دهی و بازیابی از بحران‌ها نقش کلیدی دارند. این ارکان به شرح زیر توضیح داده می‌شوند:

الف) دفاع اجتماعی و روانی، بر پایه‌ی تقویت غرور و هویت ملی در میان همهی شهروندان و ساکنان کشور استوار است و نقشی اساسی در غلبه بر بحران‌ها ایفا می‌کند. این نوع دفاع، با پرورش روحیه‌ی تاب‌آوری و عزم جمعی، به ایجاد پیوندهای هماهنگ میان اقوام، گروه‌ها و اقشار مختلف جامعه و تقویت یکپارچگی ملی کمک می‌کند. دستیابی به این هدف، از طریق درک عمیق‌تر و قدردانی از میراث فرهنگی، ارزش‌ها و اقدامات اعضای جامعه صورت می‌پذیرد که در نهایت منجر به انسجام اجتماعی و همبستگی ملی می‌گردد.

در چنین شرایطی، جامعه‌ای آماده، آگاه و تاب‌آور شکل می‌گیرد که ضمن برخورداری از اعتماد به مسئولان، اراده و تعهد جمعی برای پاسداری از کشور را نیز از خود نشان می‌دهد. افزون بر این، دفاع اجتماعی و روانی، توانایی نظام حاکم را در انتقال اطلاعات صحیح و دقیق و نیز مقابله مؤثر با پیام‌ها و تبلیغات مخرب برجسته می‌سازد (Ajdukovic et al, 2015).

ب) خدمات اقتصادی و ضروری شامل ایجاد و حفظ یک اقتصاد پایدار و زیرساخت‌های حیاتی است که قادر به حمایت از کشور در برابر چالش‌های اقتصادی و شرایط اضطراری ملی باشد. این خدمات شامل تأمین نیازهای اساسی مردم مانند غذا، آب و خدمات پزشکی است. به‌طور فردی، افراد می‌توانند با بازآموزی و ارتقاء مهارت‌های خود، در یک اقتصاد رقابتی جهانی نقش مؤثری ایفا کنند.

همچنین، دولت و کسب و کارها باید برای حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی و حفظ خدمات اقتصادی ضروری در زمان بحران، اقدامات اضطراری را پیش‌بینی و اجرا کنند تا از تاب‌آوری جمعیت ملی اطمینان حاصل شود. سایر اجزای خدمات اقتصادی و ضروری شامل انرژی، ارتباطات، حمل و نقل، تولیدات حیاتی، امکانات تجاری و خدمات مالی می‌باشد (Jacuch, 2020, 276).

ج) دفاع نظامی وظیفه نیروهای مسلح و مسئولیت نیروهای نظامی تحت هدایت مقامات دفاع غیرنظامی است که به منظور بازدارندگی و مقابله با تجاوزات انجام می‌شود. در برخی کشورها، این نوع دفاع شامل مقرراتی برای حمایت از ارتش در امور مدنی و همچنین برنامه‌ها و نیروهایی است که برای مقاومت فعال در برابر اشغال خارجی تعیین شده‌اند. شواهد نشان می‌دهد که دفاع نظامی به طور فزاینده‌ای به زیرساخت‌های غیرنظامی وابسته شده است. علاوه بر این، در برخی کشورها، ارتش به طور قابل توجهی برای اهداف مدنی نظیر امدادسانی در بلایای طبیعی، حفظ نظم عمومی در شرایط اضطراری و همچنین دفاع از مرزها و آب‌های دریایی به کار گرفته می‌شود.

د) دفاع سایبری بر پیشگیری، شناسایی و ارائه پاسخ‌های به موقع به حملات یا تهدیدات علیه زیرساخت‌ها و اطلاعات دیجیتالی حیاتی متمرکز است. این رویکرد در عین حال تضمین می‌کند که کشور، آزادی عمل لازم برای انجام و حمایت از سایر عملکردهای دفاع جامع را داراست (Zaborowski, 2017, 36).

دفاع مدنی یا حفاظت شهری به حفاظت از تمامی جنبه‌های زندگی غیرنظامی در برابر حملات مخرب و بلایای طبیعی متمرکز است. این حوزه شامل مدیریت بحران، مدیریت اضطراری، آمادگی اضطراری و حفاظت مدنی می‌شود و به طور خاص بر عملیات اضطراری مانند پیشگیری، کاهش خطرات، آماده‌سازی، واکنش و بازیابی تمرکز دارد. دفاع غیرنظامی نیازمند تعهد به منابع و قابلیت‌های گسترده ملی است که شامل سازمان‌های شبه‌نظامی داوطلبانه نیز می‌شود. از آنجا که دفاع غیرنظامی دامنه وسیعی دارد و به طور طبیعی نیازمند مشارکت مدنی است، در برخی کشورها نیروهای ملی دفاع غیرنظامی تشکیل می‌شود که هدف آن‌ها کمک به دولت در مواقع اضطراری غیرنظامی، مانند سیل، زلزله، تهاجم یا بی‌نظمی‌های مدنی است.

امنیت داخلی و مرزی وظایف اصلی هر دفاع همه‌جانبه است. امنیت داخلی شامل نقش امنیت عمومی و اجرای قانون و همچنین اطلاعات داخلی است که اغلب در وزارت کشور یا نیروی پلیس است. امنیت داخلی ارتباط تنگاتنگی با دفاع غیرنظامی (دفاع مدنی) دارد که مستلزم مدیریت

اضطراری و بحران و خدمات امداد و نجات اولیه است. امنیت مرزی ارتباط نزدیکی با امنیت داخلی و همچنین امنیت دریایی نزدیک به سیستم های ساحلی و رودخانه ای دارد. گاردهای مرزی ملی و گارد ساحلی نیز اغلب در داخل وزارت کشور هستند.

مراحل دفاع همه جانبه

پدافند در دفاع همه جانبه بر اساس سه مرحله برنامه ریزی و اجرا می شود:

آماده سازی: در این مرحله، ملت ها شرایطی را ایجاد و حفظ می کنند که امکان تاب آوری را فراهم می سازد. این فرآیند به صورت مستمر ادامه دارد، زیرا ملت ها اطمینان حاصل می کنند که تمامی اجزای فنی و انسانی جامعه «اراده و توانایی مقاومت در برابر فشارها و تأثیرات خارجی و/یا بازایی از اثرات این فشارها و تأثیرات» را دارا هستند. علاوه بر کاهش احتمال وقوع حوادث، تاب آوری از طریق آمادگی یکپارچه کل جامعه به عنوان یک عامل بازدارنده قوی در برابر اقدامات مخربی که ممکن است توسط دشمنان بالقوه در نظر گرفته شود، عمل می کند. به طور خلاصه، تاب آوری اولین خط دفاعی در برابر تمام رویدادهای بالقوه تهدیدآمیز محسوب می شود.

پاسخ پذیری: بر اساس نشانه ها و هشدارها، و گاهی اوقات تنها بر مبنای «سیگنال های ضعیف» در مواجهه با فعالیت های ترکیبی مخرب، واکنش (های) یک کشور ممکن است پیش از ارائه یک تهدید یا پس از آن آغاز شود. این پاسخ ها می توانند طیفی از مدیریت پیامدها تا کمپین های اطلاعاتی و همچنین مقاومت مسلحانه یا غیرمسلحانه را شامل شوند.

بازیابی: پس از برطرف شدن تهدید، ملت اقدامات لازم را برای بازگرداندن وضعیت به شرایط پیش از بحران انجام می دهد. با این حال، شرایط پس از بحران ممکن است متفاوت از قبل باشد، زیرا درس ها و بهترین شیوه ها در وضعیت جدید به کار گرفته می شوند.

نتیجه گیری

تحول مفهوم «دفاع همه جانبه» در بستر تاریخ و در واکنش به تحولات محیطی، بازتابی از تغییرات بنیادین در رویکردهای امنیتی دولت ها و نهادهای بین المللی از جمله سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) است. در دوران جنگ سرد، مفاهیمی همچون «دفاع کامل» عمدتاً در کشورهای بی طرف یا غیرمتعهد نظیر سوئیس، فنلاند و سوئد شکل گرفت و به کار گرفته شد. در

آن دوره، دفاع کامل به مثابه یک راهبرد بازدارنده و مبتنی بر خوداتکایی ملی مطرح بود که بر بسیج ظرفیت‌های داخلی، مشارکت فراگیر جامعه، و آمادگی همه‌جانبه برای مقاومت در برابر تهاجمات نظامی تأکید داشت. این مدل دفاعی در واقع تلفیقی از آمادگی نظامی، پشتیبانی غیرنظامی و انسجام اجتماعی بود که در چارچوب سیاست‌های امنیتی مستقل و بدون اتکا به اتحادهای نظامی شکل گرفت.

با فروپاشی نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد، ساختار تهدیدات امنیتی دگرگون شد و بازیگران بین‌المللی با اشکال نوینی از تهدیدات مواجه شدند که ماهیتی ترکیبی، نامتقارن و فراسرزمینی داشتند. در این شرایط، مفهوم «دفاع همه‌جانبه» (به تدریج جایگزین دفاع کامل شد و با گسترش دامنه خود به حوزه‌هایی فراتر از جنگ نظامی، شامل تهدیدات سایبری، اقتصادی، زیست‌محیطی، تروریسم، و عملیات اطلاعاتی نیز پرداخت. این تحول مفهومی به‌ویژه در کشورهای اروپای شرقی و حوزه بالتیک مشهود بود؛ کشورهایی که با عضویت در ناتو، از سیاست‌های خوداتکای پیشین فاصله گرفتند و رویکرد امنیت جمعی را در قالب دفاع همه‌جانبه در پیش گرفتند.

در قرن بیست‌ویکم، با افزایش تهدیدات ترکیبی و حملات پیچیده چندبعدی، ناتو به بازنگری در راهبردهای دفاعی خود پرداخت. نتیجه این بازنگری، تأکید فزاینده بر دفاع همه‌جانبه به عنوان رویکردی چندلایه و هماهنگ برای مقابله با طیف گسترده‌ای از تهدیدات بود. در این رویکرد، امنیت صرفاً وظیفه نیروهای نظامی تلقی نمی‌شود، بلکه مسئولیتی فراگیر و چندبخشی است که مستلزم مشارکت فعال کلیه نهادهای دولتی، بخش خصوصی، رسانه‌ها، زیرساخت‌های حیاتی، و جامعه مدنی است. در واقع، تاب‌آوری ملی و ظرفیت‌بازایی از بحران‌ها، در کنار مقاومت در برابر حملات، به عناصر کلیدی در تحقق امنیت ملی بدل شده‌اند.

در نتیجه، تحول از دفاع کامل به دفاع همه‌جانبه را می‌توان پاسخی تطبیقی به تغییر ماهیت تهدیدات و الزامات جدید محیط امنیتی دانست. این تحول نه تنها به ارتقای انعطاف‌پذیری و آمادگی کشورها در برابر بحران‌های نوین کمک کرده، بلکه به تقویت امنیت جمعی و همگرایی بیشتر میان دولت‌ها و جوامع در برابر تهدیدات مشترک انجامیده است. به این ترتیب، دفاع همه‌جانبه امروزه نه فقط یک دکترین نظامی، بلکه یک چارچوب فراگیر حکمرانی امنیتی محسوب

می‌شود که در آن، پیوند میان سطوح مختلف قدرت ملی و اراده مردمی، ضامن پایداری امنیت در عصر تهدیدات پیچیده است.

فهرست منابع

- اردشیر سنایی؛ مصطفی عزیزآبادی فراهانی (۱۳۹۰)، سیاست امنیتی-دفاعی مشترک اتحادیه اروپا پس از یک دهه (۱۹۹۹ تا ۲۰۰۹) دوره ششم، شماره ۴، آذر ۱۳۹۰
- بامدادصوفی، جهانگیر (۱۳۹۷) تبارشناسی روشهای تحقیق در علوم انسانی در مسیر تمدن ایرانی-اسلامی، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات مدیریت (بهبود و تحول)، (۸۸) ۲۷، ۱۰۱-۷۵.
- برجویی فرد، عباس؛ محمدی، زینب؛ علیزاده مجتبی (۱۴۰۲) الگوی راهبردی دفاع همه جانبه؛ مبتنی بر آرا و اندیشه های امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (مدظله العالی) مطالعات راهبردی ناجا سال ۸ تابستان ۱۴۰۲ شماره ۲ (پیاپی ۲۸).
- نسیمی، افشین؛ (۱۳۹۵) بررسی راهبردها و سیاست های امنیتی-دفاعی اروپا و نقش ناتو در این راستا در دوره پس از جنگ سرد، دانشگاه تهران - دانشکده حقوق و علوم سیاسی. پایان نامه کارشناسی ارشد.
- طباطبایی سیدمحمد و فتحی محمدجواد (۱۳۹۴)، تحول مفهوم امنیت در ناتو پس از جنگ سرد براساس مکتب کپنهاگ. مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی ۴۲-۶، ۱۷(۵).
- Annis, F. (2020). Krulak revisited: The three-block war, strategic corporals, and the future battlefield. Modern War Institute at West Point.+
- Andzans, M., & Sprūds, A. (2021). Securitization and desecuritization of Russia in the national security and defence concepts of Latvia (1995-2020). *Journal of International Studies*, 14(1).
- Ajdukovic, D., Kimhi, S., & Lahad, M. (Eds.). (2015). *Resiliency: Enhancing coping with crisis and terrorism* (Vol. 119). IOS Press.
- Baylis, John, et al. *Strategy in the Contemporary World*. Oxford University Press, 2022.
- Berzina, I. (2018). Total defence as a comprehensive approach to national security. In *Detering Russia in Europe* (pp. 71-90). Routledge.
- Brzezinski, Z. (2016). *The grand chessboard: American primacy and its geostrategic imperatives*. Basic books.
- Buzan, Barry, Ole Wæver, and Jaap de Wilde. *Security: A New Framework for Analysis*. Lynne Rienner, 1998.
- Bockstette, C. (2018). Jihadist terrorist use of strategic communication management techniques. DIANE Publishing.
- Constantinescu, M. (2023). Measuring economic resilience for the CEE and Black Sea countries in the framework of comprehensive defense. *Security and Defence Quarterly*, 44(4), 55-83.
- Dulic, T., & Kostic, R. (2010). Yugoslavs in arms: Guerrilla tradition, total defence and the ethnic security dilemma. *Europe-Asia Studies*, 62(7), 1051-1072.
- Eppe, C., & Schaal, G. S. (2024). Cognitive warfare: a conceptual analysis of the NATO ACT cognitive warfare exploratory concept. *Frontiers in Big Data*, 7, 1452129.

- Fersta, T., & Trescha, T. S. (2017). The Swiss Public Opinion Towards the Tasks of the Swiss Armed Forces and the Constitutional Role. *Sociology*, 7(2), 65-7.
- Gaddis, John Lewis. *The Landscape of History: How Historians Map the Past*. Oxford University Press, 2002.
- Hoffman, F. G. (2010). 'Hybrid threats': Neither omnipotent nor unbeatable. *Orbis*, 54(3), 441-455.
- Hunter, R. E. (2019). NATO's Strategic Adaptation in the 21st Century: Challenges and Opportunities. *Journal of Transatlantic Studies*, 17(1), 1-20. doi:10.1080/14794012.2019.1571234
- Hagelstam, A., & Narinen, K. (2018). Cooperating to counter hybrid threats. *NATO review*, 23.
- Hyvonen, A. E., & Juntunen, T. (2020). From 'spiritual defence' to robust resilience in the Finnish comprehensive security model. *Nordic societal security*, 154.
- Harinen, O., & Leskinen, J. (2009). General conscription in Finland after 2008—some reasons behind Finland's population's and conscripts' attitudes towards general conscription. In *Advances in Military Sociology: Essays in Honor of Charles C. Moskos* (pp. 51-64). Emerald Group Publishing Limited.
- Jehn, C., & Selden, Z. (2002). The end of conscription in Europe?. *Contemporary Economic Policy*, 20(2), 93-100.
- Johnson, A. R. (1971). *Total National Defense in Yugoslavia*. RAND CORP SANTA MONICA CA.
- Jermalavicius, T., Pernik, P., & Hurt, M. (2020). *Comprehensive Security and Integrated Defence*. ICDS report.
- Jacuch, A. (2020). Security and defense challenges—civil preparedness in NATO. *Scientific Journal of the Military University of Land Forces*, 52(2 (196)), 270-280.
- Gotkowska, J. (2021). *Sweden's Security. The Long Way Towards Total Defence*. OSW Ośrodek Studiów Wschodnich im. Marka Karpia.
- Larsson, S. (2020). Swedish total defence and the emergence of societal security. In *Nordic Societal Security* (pp. 45-67). Routledge.
- Lindgren, F., & Odlund, A. (2017). Total defence at the crossroads. *Strategic Outlook* 7, 37.
- Lutostanski, M. (2016). Obrona cywilna i jej miejsce i zadania w systemie bezpieczeństwa narodowego. *Przedsiębiorczość i Zarządzanie*, 17(5.1), 209-222.
- Mearsheimer, J. J. (2018). Back to the future: Instability in Europe after the Cold War. In *National and International Security* (pp. 107-158). Routledge.
- NATO. *Civil Preparedness and Resilience*. NATO Review Magazine, 2021.
- Olariu, C. F. (2019, March). FROM CLASICAL TO COMPREHENSIVE EURO-ATLANTIC SECURITY. In *International Scientific Conference "Strategies XXI"* (Vol. 15, No. 2, pp. 159-165). "Carol I" National Defence University.
- Roepke, W. D., & Thankey, H. (2019). Resilience: the first line of defence. *Nato Review*, 27(02).
- Smith, M. A. (2013). Russia and Multipolarity since the End of the Cold War. *East European Politics*, 29(1), 36-51.
- Spillmann, K. R. (1987). *Beyond soldiers and arms: the Swiss model of comprehensive security policy*. Forschungsstelle für Sicherheitspolitik und Konfliktanalyse, Eidgenössische Technische Hochschule.
- Szymanski, Piotr. (2020) "New ideas for total defence: Comprehensive security in Finland and Estonia. OSW Report 2020-03-31." (2020).
- Treverton, G. F., Thvedt, A., Chen, A. R., Lee, K., & McCue, M. (2018). *Addressing hybrid threats*.

- Tresch, T. S. (2011). The transformation of Switzerland's militia armed forces and the role of the citizen in uniform. *Armed Forces & Society*, 37(2), 239-260.
- Valtonen, V., & Branders, M. (2021). Tracing the Finnish comprehensive security model. *Nordic Societal Security: Convergence and Divergence*, 91-108.
- Veebel, V., & Ploom, I. (2018). Estonia's comprehensive approach to national defence: Origins and dilemmas. *Journal on Baltic Security*, 4(2), 10-22.
- Von Sydow, B. (2018). Resilience: planning for Sweden's "Total Defence". *NATO Review magazine*.
- Zaborowski, W. (2017). The new policy of the North Atlantic Treaty Organisation for civil-military cooperation (CIMIC). *Zeszyty Naukowe/Wyższa Szkoła Oficerska Wojsk Lądowych im. gen. T. Kościuszki*.
- https://www.mod.gov.lv/en/nato/latvia-and-nato?utm_source=chatgpt.com
- <http://www.nato.int>

